



روایت یک سنت ۱۵۰ ساله که توسط مرحوم محمد علیزاده از روستاهای رفسنجان به محله نوده رسیده است

## عَلَمی برای یکی شدن



قطع نمی شود. علم را که برپا می کنند، فریاد «یا حسین<sup>(ع)</sup>» حیاط مسجد امام حسین<sup>(ع)</sup> محدود و مهدی آباد محله نوده را پر می کند و حالا همگی آماده عزاداری ایام محرم و صفر هستند.

اینجا در هیئت شجاعات الحسینی، علم فقط یک چوب و چند پارچه نیست؛ امانتی است که بیش از یک قرن میان چند نسل از خانواده احمد علیزاده و عزاداران هیئت شجاعات الحسینی دست به دست شده است.

او پارچه ها را گره می زند و با هر گره، حاضران صلوات می فرستند. بعد دو پارچه ابریشمی سبز روی آن ها محکم می بندند تا هنگام بلند شدن علم، تکان خوردن پارچه ها تعادلش را به هم نزنند. در پایان هم پارچه بزرگ سبزرنگی که میان هیئتی ها به «دامن علم» معروف است، دور تا دور پارچه ها و علم پیچیده می شود. سپس نوبت به طوقه می رسد؛ همان قطعه فلزی که نشانی از دست علم دار کربلا، حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup> بر بالای علم است. در همه این مدت، ذکر صلوات لحظه ای

میتراصدرا چوب بلند و مخروطی شکل را که دور تا دورش اشعار عاشورایی نوشته شده است، آرام روی زمین می خوابانند. چند نفر دورش حلقه زده اند و نگاهشان به دستان مردی است که سال هاست این آیین را انجام می دهد. احمد علیزاده، پیرغلام امام حسین<sup>(ع)</sup>، چارقد های ابریشمی یزدی را یکی یکی از بقچه بیرون می آورد و بالای حلقه علم قدیمی هیئت گره می زند. می گوید سال هاست علم را همان طور می بندد که پدر مرحومش انجام می داده است.

درخت گردو ساخته شده است و استادکاران نیشابوری آن را تراش داده اند. داخلش تو خالی است اما یک ستون مرکزی استحکامش را حفظ می کند.

احمد آقا خودش پارچه های ابریشمی را از یزد تهیه می کند. حدود سی تا چهل چارقد دور علم بسته می شود و همه باید با نظم و دقت کنار هم قرار بگیرند. او می گوید: اگر گره ها درست بسته نشود، هنگام حرکت علم تعادلش به هم می ریزد.

۲۷ سال پیش، حاج محمد علیزاده در روز عاشورا چشم از جهان فرو بست؛ روزی که سال ها برای برگزاری مراسم تلاش کرده بود. احمد آقا این اتفاق را نشانه لطف امام حسین<sup>(ع)</sup> می داند و می گوید: پدر تمام عمرش را وقف عزاداری ابا عبد... کرده بود و سرانجام نیز در همان روز به دیدار معبود رفت. از همان سال، مسئولیت علم بندان بر دوش من است. حالا هر سال شب اول محرم، قدیمی های هیئت را دعوت می کنم تا کنار هم علم را ببندیم؛ درست همان گونه که پدرم انجام می داد. قدیم در بلندگوی مسجد اعلام می شد ولی حالا پیامک و تماس تلفنی، جای آن را گرفته است.

وقتی کار بستن علم به پایان می رسد، نوبت بلند کردن آن است؛ لحظه ای که سکوت صحن مسجد، جای خود را به صلوات و «یا ابوالفضل<sup>(ع)</sup>» می دهد. احمد آقا می گوید: حمل این علم، کار هر کسی نیست. هم زور بازو می خواهد، هم دل قرص و هم ارادتی که صاحب علم نصیب آدم کند.

### راهی که تا مزار ادامه دارد

مراسم صبح عاشورا، هنوز به همان رسم مرحوم محمد علیزاده جریان دارد. علم از مسجد امام حسین<sup>(ع)</sup> بیرون می آید. دسته عزاداری حرکت می کند، هیئت های دیگر از مساجد محله به آن می پیوندند و همه راهی مزار می شوند؛ جایی که عزاداری به اوج خود می رسد. احمد آقا می گوید: علم داران اول علم را سر مزار شهدا می برند و بعد هم بر سر مزار پدر می روند و ادای احترامی هم به او می کنند. بعد از پایان مراسم، هر هیئت به مسجد خودش برمی گردد و سفره غذای نذری پهن می شود. مادر مسجد مان به رسم پدر انمان آبگوشت می دهیم و بیشتر از ۸ هزار نفر را پذیرایی می کنیم.

محرم و صفر که تمام می شود، احمد آقا چارقد های ابریشمی را با همان دقتی که بسته است، بازمی کند. با کمک جوان ترها علم دوباره کنار ستون های مسجد قرار می گیرد و تا محرم سال بعد چشم انتظار می ماند.



### میراثی که از رفسنجان به توس رسید

احمد آقا روایت را از بیش از ۱۵۰ سال قبل آغاز می کند؛ زمانی که خانواده شان از روستای نوق رفسنجان به حوالی توس مهاجرت کردند. آن روزها کشور درگیر قحطی و بیماری بود. بسیاری برای زیارت راهی مشهد می شدند و بعضی نیز همان جایی ماندند. پدرش یعنی مرحوم حاج محمد علیزاده نیز از همان مهاجرانی بود که آمدند و در روستای مهدی آباد ساکن شدند. مرحوم حاج محمد از همان زمان تا لحظه ای که در قید حیات بود و حتی الان، در نظرا هالی اینجا بزرگ هیئت و ستون مراسم عزاداری بوده است.

البته احمد آقا که دارد این ها را تعریف می کند، خودش پیرغلام امام حسین<sup>(ع)</sup> و متولد سال ۱۳۲۷ است. او می گوید: پدرم با خودش «رسم علم بندان» روستایش را که از پدرش آموخته بود، به اینجا آورد و همگی از آن استقبال کردند.

### «جوش زنی» عزاداری در حلقه ارادت

بزرگ ترها توضیح می دهند که این آیین چطور است. رسمشان بر این است که چند شب مانده به آغاز محرم، مسجد با کمک بزرگ ترهای هیئت سیاه پوش می شود. شب اول محرم، علم بند، علم را با کمک سایر بزرگ ترها از جایگاهش بیرون می آورد و جوان ترها دورش جمع می شوند. بعد از بستن چارقد ها، طوقه را تمیز می کند، بر بالای علم می بندد و در آخر، دامن سبزرنگ را دور پارچه ها می پیچد. وقتی علم آماده شد، چند نفر آن را بلند می کنند و عزاداران دورش می ایستند و با نظمی خاص در حلقه ای که به آن «جوش زنی» می گویند، سینه می زنند.

در جوش زنی، عزاداران شانه به شانه کنار هم می ایستند. یک دست روی کمر نفر کناری و دست دیگر بر سینه. با هر نوحه، حلقه آرام می چرخد و دست ها هماهنگ بر سینه فرود می آید. احمد آقا می گوید: پدرم اجازه نمی داد حتی یک شب از محرم و صفر سینه زنی تعطیل شود. شب اول محرم، شب های دهه اول، روز عاشورا و دهه پایانی صفر، همه با همین آیین «جوش زنی» عزاداری می کردند.

### امانتی که از پدر به پسر رسید

در حیاط مسجد دو علم دیده می شود. علم قدیمی که سال ها بار مراسم را بر دوش کشیده، دیگر فرسوده شده است و برای حفظ آن، کمتر از جای خود تکانش می دهند. کنار آن، علم جدید قرار دارد که دو سال پیش از نیشابور خریداری شده است. احمد آقا می گوید: چوب علم از